بازخوانی قرآنی مسئله «ضرب زنان» در آیه ۳۴ سوره نساء
مرجانه فتحی طرقبه / عباس اسماعیلی زاده
علمی - پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیست و دوم، شمارهٔ ۸۸ «ویژهٔ پژوهش‌های قرآنی»، پاییز ۱۴۰۴، ص ۱۱۷-۱۳۰

بازخوانی قرآنی مسئله «ضرب زنان» در آیه ۳۴ سوره نساء

مرجانه فتحی طرقبه / عباس اسماعیلی زاده [۱]

چکیده: ضرب زنان در آیه ۳۴ سوره نساء، یکی از مسائل پرمناقشه در عصر حاضر است که در رایی مشهور و متاثر از روایات سبب‌نزول، به «کتک‌زدن و تنبیه‌بدنی زن ناشزه» تفسیر شده‌است؛ نظر به دشواربودن پذیرش این دیدگاه، برخی این آیه را تاریخمند و مربوط به عصر نزول دانسته، و تعدادی نیز در جهت اثبات موارد دیگری به عنوان معنای مراد برای حکم ضرب کوشیده‌اند که برخلاف معنای متبادر از سیاق آیه هستند. در پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی تلاش‌گردیده، ضمن تاکید بر میزان و معیاربودن خود قرآن‌کریم در فهم آن، با استفسار از این کتاب‌الهی، به بازخوانی این مسئله پرداخته‌شود. براساس نتایج، فعل «اضْرِبُوهُنَّ» در این آیه بر مطلق تنبیه-ونه منحصرا تنبیه‌بدنی- دلالت دارد. بنابراین در صورت بقای علائم ناسازگاری زن، و پس از اعمال دو مرحله تربیتی مذکور در آیه، در جهت حفظ نظام خانواده، سایر روشهای تنبیهی همچون مادی یا عاطفی اجرایی می‌شود. اما در موارد معدودی، به عنوان آخرین راه‌حل، تنبیه بدنی را نیز می‌تواند شامل شود؛ مشروط به اینکه مرد از تاثیر مثبت آن در بازگرداندن رغبت زن به زندگی، اطمینان داشته و این عمل بغی و ستم به زن، محسوب نشود.

کلید واژه‌ها: ضرب‌زنان، کتک‌زدن زن، تنبیه‌بدنی زن، نشوز، هجردرمضاجع

---

* دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۹؛ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۲.

طرح مساله

در عصر حاضر به دنبال رشد و پیشرفت تکنولوژی، شبهات بسیاری پیرامون برخی آموزه‌های قرآن همچون مسئله «ضرب زنان ناشزه» در آیه ۳۴ سوره نساء مطرح شده است. غالب مفسران با تفسیر نشوز به عصیان و نافرمانی (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج۵، ص۷۶؛ مکارم، ۱۳۷۱ش، ج۳، ص۳۷۲؛ دروزه، ۱۴۲۱ق، ج۸، ص۱۰۴طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج۳، ص۶۹؛ فیض‌کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج۱، ص۴۴۸ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج۳، ص۲۵)، معصیت، (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج۱۰، ص۷۱) عدم اطاعت (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۴، ص۳۴۵) و تمکین زن از روابط زناشویی (جوادی‌آملی، ۱۳۸۲، ج۱۸، ۵۵۹) و بغض و کراهت از شوهر (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج۴، ص۱۱۶؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج۲، ص۲۵۷) زن ناشزه را کسی دانسته‌اند که از امر خداوند مبنی بر برتری و استعلای مردان بر زنان تبعیت نکرده و نسبت به همسرش چه در امور زندگی و چه در روابط زناشویی، مطیع نیست.

همچنین آیه به عنوان راهکاری برای مسئله نشوز زن، اشاره می‌کند که، در هنگام وقوع «خوف‌نشوز»، در مرحله اول موعظه و نصیحت زن، و در صورت عدم تاثیر این مسئله در مرحله بعد «هجر فی المضاجع» انجام و در صورت کارساز نبودن آنها نیز مرحله سوم یعنی «ضرب زنان» عملی می‌شود.

غالب مفسران فعل «اضْرِبُوهُنَّ» را به «زدن و تنبیه بدنی» زن تفسیر نموده و در راستای تلطیف آن به مواردی همچون ضرب«غیرمُبَرِّح» (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج۵، ص۷۴؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج۷، ص۴۹؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج۲، ص۲۵۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج۲، ص۱۵۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج۳، ص۲۶؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج۵، ص۴۴)؛ یعنی زدنی که شدید و رنج‌آور نبوده و موجب جراحت، شکستگی، کبودی و... نشود، (همان‌ها، اثنی‌عشری، ج۲، ص۴۲۲؛ فیض‌کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج۱، ص۴۴۸) یا زدن با چوب مسواک، نی کوچک و سبک، با دست بر کتف یا صورت زن و امثالهم (همان‌ها) اشاره نموده و حتی برخی نیز این حکم آیه را مختص زنان مبتلا به «مازوشیسم» که تنبیه بدنی برایشان آرامش‌بخش است، (مکارم، ۱۳۷۱ش، ج۳، ص۳۷۴) دانسته‌اند. این دیدگاه مشهور و تفسیر ضرب، به کتک‌زدن زن، متاثر از برخی روایات سبب

نزول موجود دراکثر تفاسیر است که بر اساس آنها مردی که به علت نشوز همسرش، او را تنبیه و سیلی بر صورتش زده بود و از این رو، به دستور پیامبرﷺ به قصاص محکوم شده‌بود، با نزول این آیه از حکم پیامبر قصاص رهایی یافت (سیوطی، ۱۴۰۴، ج۲، ص۱۵۱؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج۱۰، ص۷۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج۳، ص۲۴؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج۴، ص۱۱۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج۳، ص۶۹).

همچنین نظر به تعارض این دیدگاه با مسائل مطرح عصر کنونی؛ همچون کرامت زن، حقوق بشر و عدالت جنسیتی، پژوهش‌های متعددی پیرامون این مسئله شکل گرفته‌است؛ برخی ضمن پذیرش رای مشهور، به توضیح و توجیه آن پرداخته‌اند؛ به عنوان مثال برخی قرآن‌پژوهان پس از نقد و بررسی این مسئله در تفاسیر فریقین، در نهایت با اشاره به اختصاص آن به نشوز زن، تلاش نموده‌اند عدم تنافی آن با کرامت انسانی زن را به اثبات رسانند. (باقی‌زاده، ۱۳۹۵، ۱۲۹-۱۴۵) چنانکه در پژوهشی دیگر نیز با بیان اهمّ حکمت‌های کتک‌زدن زن، بر دیدگاه م شهور صحه گذارده شده است. (شکوری و آقایی، ۱۳۹۹، ش۱۳، ۵۵-۷۴) اما در این میان تعدادی نیز تنبیه بدنی زن را غیرقابل‌پذیرش و مغایر با دیدگاه قرآن دانسته و در نتیجه در جهت اثبات انصراف واژه ضرب از معنای مشهور آن، به معانی دیگری کوشیده‌اند؛ مانند «ترک منزل از سوی شوهر» (ویسی و شریعتی نیاسر، ۱۴۰۱، ش۹، ص۱۵۲-۱۷۷)، «واکنشی ملایم به جای زدن فیزیکی» (شاهرودی و بشارتی، ۱۳۹۹، ش۵۳، ص۱۲۵-۱۴۴)، «نوعی برخورد با زن و نه زدن جسمانی» (خزاعی و دیگران، ۱۴۰۰، ش۴۷، ۲۶۹)، «آزار روحی» (عظیم‌زاده و کمالی، ۱۴۰۰، ش۳۱، ۲۲۷)، «نکاح و همبسترشدن با زن به اجبار و اکراه» (نریمانی، ۱۴۰۱، ش۱، ۲۳۶-۲۳۷) و حتی«نوازش‌کردن زن و همبستر شدن با او به جای قهر و دوری» (قائنی، ۱۳۷۳، ش۱۹، ص۷۱)؛ آیت‌الله معرفت نیز، ضمن اشاره به «نسخ‌تمهیدی» این مسئله، ضرب را صرفا حکمی در جهت ریشه‌کن‌کردن عادت‌های حکمفرمای جاهلی معرفی کرده‌است. (معرفت، ۱۳۸۰، ش۲۵، ص۴۰). برخی نیز ضمن دسته‌بندی دیدگاه‌های مختلف موجود پیرامون این آیه، علاوه‌بر دشواربودن پذیرش دلالت ضرب بر کتک‌زدن زن، سایر دیدگاه‌ها را نیز خلاف متبادر از سیاق آیه، شان نزول آن و روایت‌های تفسیری دانسته‌اند. (مهریزی، ۱۳۸۴، ش۲، ص۷-۳۵)

بنابراین در پژوهش حاضر ضمن تاکید بر میزان و معیاربودن خود قرآن در فهم آن، به بازخوانی مسئله ضرب زنان با استفسار از این کتاب‌الهی پرداخته شده تا نه تنها بر فرا تاریخیت و کارآمدی این آیه، همچون دیگر آموزه‌های قرآن‌کریم برای همه زمانها و از جمله عصرحاضر تاکید نماید، بلکه تا حد ممکن به شبهات موجود در این زمینه پایان دهد.

دراین‌راستا، نظر به تقابل میان زنانی که خوف‌نشوز درمورد آنها وجود دارد با زنان صالحه (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج۵، ص۷۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج۳، ص۲۴) برای فهم بهتر مسئله نشوز و همچنین مسئله ضرب، ابتدا به بررسی زنان صالحه پرداخته می‌شود.

۱. زنان صالحه و ویژگی‌های آنها

تامل در سیاق آیه مورد بحث نشان می‌دهد که این بخش، ناظر به مسئولیت زنان در نظام خانواده است که متناسب با قوامیت مردان، به آنان محول شده است؛ بنابراین چنانکه برخی نیز اشاره نموده‌اند، بسان صدر آیه، این بخش نیز جمله‌ای خبری و در معنای امر به زنان بوده و با اشاره به زنان با واژه «الصالحات» به جای واژگانی چون «النساء» یا «امراه»، به آنان دستور داده که در مقابل قوام‌بودن شوهران‌شان، قانت و حافظ باشند. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۴، ص۳۴۴؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج۴، ص۱۱۵)

۱-۱. «قانتات»

علی‌رغم آنکه غالب مفسران و لغویان، واژه «قانت» در این آیه را هم معنا با اطاعت‌کردن دانسته و در بیان آن به واژگانی همچون «انقیاد»، «مطیع‌بودن» (خلیل‌بن احمد، ۱۴۰۹ق، ج۵، ص۱۲۹؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج۲، ص۲۱۵) و «طاعت» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج۵، ص۳۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج۳، ص۱۱۰) اشاره‌نموده‌اند، تامل در سیاق آیه و استعمال واژه «أَطَعْنَكُمْ» و ظهور آن درمعنای «اطاعت‌کردن»، در کنار واژه «قانتات»، تفاوت معنایی میان این دو واژه را نشان می‌دهد.

همچنین با تفحص در کتب لغت نیز می‌توان دریافت که ریشه «قنت» در اصل به معنای «خضوع مع‌طاعة» بوده و در آن دو قید خضوع و طاعت ملحوظ است. (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج۹، ص۳۲۴) از مقایسه این معنا با واژه «طاعه» که آن نیز بر عمل به وظیفه همراه با خضوع و رغبت دلالت دارد، مشخص می‌شود که میزان خضوع و رغبتی که در واژه قنوت

نهفته، بسیار شدیدتر از واژه اطاعت و حتی مطلق خضوع است. (همان) بنابراین، کلمه «قانتات» نه بر مطلق اطاعت‌کردن؛ که بر اطاعت با رغبت و میل شدید دلالت دارد که شاید بتوان به عنوان بهترین معادل، از آن به «شیفتگی و دلدادگی» تعبیر نمود.

به عنوان مویدی بر این نظر می‌توان به تکرار ۱۳باره این واژه در قرآن‌کریم اشاره نمود که هرچند در غالب آنها، این کلمه به خداوند مختص شده، اما همین معنا از آنها قابل برداشت‌است؛ به عنوان مثال در آیه ۱۲۰ نحل می‌توان مشاهده‌نمود که این واژه در وصف ابراهیم علیه‌السلام و امت او و در کنار حنیف‌بودن و عدم‌شرک استعمال شده و مراد آن دلدادگی و شیفتگی ابراهیم نسبت خداوند است. یا آیه «وَ مَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ...» (احزاب: ۳۱) که بر قنوت برای خدا و رسول؛ یعنی دل‌دادن و اشتیاق برای آنان توصیه و ترغیب می‌کند. یا آیه «يا مَرْيَمُ اقْنُتي لِرَبِّكِ» (آل‌عمران: ۴۳) که در آن مریم به قنوت؛ یعنی دل‌دادن به پروردگار امر شده؛ نه طاعت که ادامه آیه؛ «سجده و رکوع با رکوع‌کنندگان» بر آن دلالت دارد. بنابراین، شاید بتوان گفت که «الصالحات قانتات»، بیانگر این مطلب است که «زنان صالحه باید دل‌داده همسر و شیفته زندگی باشند». روشن است که با توجه به استعمالات واژه قنوت در قرآن‌کریم؛ همچون آیه ۳۵ احزاب، این وصف، اختصاصی به زنان نداشته و در مواردی که قرآن‌کریم مردان را نیز به آن متصف می‌کند؛ می‌تواند همین معنا مراد باشد.

۱-۲. «حافظات للغیب»

عموما مفسران ترکیب«للغیب» در این بخش از آیه را به غیبت و عدم‌حضور شوهر تفسیر کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۴، ص۳۴۵) و به‌این‌ترتیب غالبا مراد از «حافظات للغیب» را محافظت زنان بر فروج و عفت خود، اموال، اسرار و آبروی شوهر و سایر مواردی که در شریعت الهی حفظ آن واجب است، دانسته‌اند (همان‌ها). برخی نیز این عبارت را علاوه‌بر شوهر، به صیانت از آبروی دیگر مردان و زنان تفسیر نموده‌اند. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۲، ج۱۸، ۵۴۷)

حال آنکه، بررسی آیات دربردارنده ریشه «حفظ»، نشان می‌دهد که در غالب مواردی که واژه «حافظ» به همراه حرف لام استعمال شده، بر معنای «محافظت‌کردن از چیزی و

اهتمام‌داشتن نسبت به آن» دلالت دارد؛ به‌عنوان‌مثال حافظ‌بودن بر حدود خدا در آیه «الْحافِظُونَ لِحُدُودِاللَّهِ» (توبه: ۱۱۲)، به معنای محافظت‌کردن و عدم‌تجاوز از حدودالهی و همچنین اهتمام و مراقبت‌داشتن نسبت به آن است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۹، ص۳۹۶. ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج۱۰، ص۲۱۲) یا اینکه در آیه ۸۲ انبیاء، مراد از حافظ‌بودن، مراقبت و محافظت خداوند از شیاطین در خدمت به سلیمان علیه‌السلام و جلوگیری از تخطی و تخلف آنان از او دانسته شده‌است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۱۴، ص۳۱۳؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج۱۹، ۳۴۴؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج۱۷، ۹۱).

به‌همین‌صورت در آیه «وَ الَّذینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ» (مومنون: ۵) نیز واژه «حافظ» با حرف لام استعمال شده و بر محافظت از فروج و عفت تاکید دارد. اما تکرار همین مطلب بدون حرف «لام»، در آیه «وَ الْحافِظینَ فُرُوجَهُمْ...» (احزاب: ۳۵) بدون آنکه خللی در معنا ایجاد شود، باعث تقویت دیدگاه برخی نحویان می‌شود که به جای حرف «لام» در معنای «ظرفیت»، این حرف در این بخش از آیه را برای تقویت و کلمه «غیب» در آن را مفعول«حافظات» دانسته‌اند. (صافی، ۱۴۱۸ق، ج۵، ص۲۷) براین‌اساس، احتمالا مراد از«حافظات للغیب»، «محافظت از غیب» یا «حافظ غیب‌بودن»به عنوان صفت دیگری از زنان صالحه است.

همسو با نظر برخی مفسران، استعمالات واژه «غیب» در قرآن نشان می‌دهد که مراد از آن، چیزی است که تحت حس و درک آدمی قرار نمی‌گیرد؛ (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۱، ص۴۵؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج۱، ص۱۷۰؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج۱، ص۲۲۷) چنانکه در برخی از آیات، با توجه به علم گسترده الهی و احاطه او بر ظاهر و باطن، غیب به خداوند اختصاص یافته و از علم الهی به غیب (بقره: ۳۳؛ انعام: ۵۹؛ توبه: ۷۸؛ یونس: ۲۰؛ هود: ۱۲۳؛ نحل: ۷۷؛ کهف: ۲۶؛ نمل: ۶۵؛ سجده: ۶؛ سبا: ۴۵؛ فاطر: ۳۸؛ حجرات: ۱۸؛ جن: ۲۶) یا غیب و شهادت با هم (انعام: ۷۳؛ توبه: ۹۴ و ۱۰۵؛ رعد: ۹؛ مومنون: ۹۲؛ حشر: ۲۶؛ زمر: ۴۶؛ جمعه: ۸، تغابن: ۱۸) سخن به میان آمده است. یا در مواردی نیز اخبار پیشینیان به دلیل پوشیده‌بودن برای مردم (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۳، ص۱۹۰)، «انباء الغیب» نامیده شده است. (آل‌عمران: ۴۴؛ هود: ۴۹؛ یوسف: ۱۰۲)

با توجه به این مطلب و همچنین سیاق آیه که ناظر بر روابط میان زوجین است، می‌توان گفت که مراد از «حافظات للغیب»، محافظت بر بواطن و مسائلی است که

میان زوجین وجود داشته و از انظار دیگران پوشیده و پنهان است. آیه ۸۱ یوسف مویدی بر این مطلب است که همچون آیه مورد بحث به حفظ غیب اشاره نموده و بنا به گفته بسیاری از مفسران، مراد از آن «باطن و حقیقت امر» است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۱۱، ص۳۱۳؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج۱۵؛ مکارم، ۱۳۷۱ش، ج۱۰، ص۴۸؛ فیض‌کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج۳، ص۳۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج۷، ص۳۶)

به‌این‌ترتیب برخلاف برخی دیدگاه‌های پیشگفته، به قرینه آیات متعددی که در آنها به حفظ فروج توصیه و امر شده، شاید بتوان گفت، یکی از مهمترین مصادیق حفظ غیب، رعایت دائمی این مسئله توسط زنان، حفظ عفت و جلوگیری از هر گونه تخطی از این مسئله همچون، عدم ایجاد رابطه با غیرشوهربه انحای مختلف و استمرار در تعهد و پایبندی نسبت به همسر و خانواده است؛ هر چند که در درجه بعد، مصادیق دیگر غیب که در بیان مفسران نیز آمده؛ همچون اموال و اسرار شوهر و مسائل هم خوابگی میان آن‌دو را نیز دربر می‌گیرد.

۲. مسئله «نشوز»

چنانکه گذشت، غالب مفسران، زنان مورد اشاره در عبارت قرآنی «وَ الَّاتِي تخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ» را در مقابل «قانتات» قرار داده و با توجه به تفسیر این واژه به مطیع‌بودن زن، مراد از زن ناشزه را کسی دانسته‌اند که از طرفی از امر خداوند مبنی بر برتری و استعلای مردان بر زنان تبعیت نکرده و از طرف دیگر، نسبت به همسرش چه در امور زندگی و چه در روابط زناشویی، مطیع نیست.

باوجوداین، چنان‌که از ظاهر آیه برمی‌آید و برخی مفسران نیز تصریح نموده‌اند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج۱۰، ص۷۱؛ دروزه، ۱۴۲۱ق، ج۸، ص۱۰۴)، این بخش از آیه به بیان قسم دومی از زنان در نظام خانواده می‌پردازد که غیرصالحه بوده و در مقابل «الصالحات»؛ یعنی زنان صالحه‌ای که دارای دو وصف، قانت و حافظ هستند- و نه قانتات به تنهایی؛ چنانکه مفسران پنداشته‌اند- قرار دارند. از آنجایی که بنا برمطالب پیش‌گفته، صالحات در آیه، به زنانی اشاره می‌کند که شیفته و دلداده به زندگی بوده و نسبت به عفت خود و روابط میان خود و شوهرشان، حافظ هستند، مراد از زنان غیرصالحه یا ناشزه، کسانی خواهند بود که متصف به هیچ یک از این دو وصف نباشند. کاملا روشن است که هر یک از این دو وصف دامنه

گسترده‌ای داشته و مصادیق بسیاری را شامل می‌شود. حال اگر زنی در زندگی اتصاف به یکی از این دو وصف را از دست داد و دیگر نسبت به آن اهتمامی نداشت؛ مثلا اینکه دیگر شیفته و راغب نسبت به همسر نبود، در حفظ مسائل خانوادگی تعلل نمود، یا علاقمند به مرد دیگر جز شوهر خود شد، امارات و علائم نشوز؛ و نه خود نشوز به وجود خواهد آمد که «خوف‌نشوز» را به دنبال خواهد داشت.

به عنوان مویدی بر این نظر می‌توان به آیه«وَ إِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا...» (بقره: ۱۲۸) اشاره نمود که در آن نیز به خوف‌نشوز شوهر اشاره شده، و در آنجا نیز مراد از خوف‌نشوز با مقایسه با آیه مورد بحث، می‌تواند عدم قنوت و دلدادگی شوهر نسبت به زن یا حافظ نبودن او بر غیب یا روابط میان او و همسرش باشد که ترس از وقوع نشوز؛ یعنی غیر صالح‌بودن و ناسازگاری مرد یا رویگردانی او از همسرش را در پی خواهد داشت. به عنوان موید دیگری بر این دیدگاه نیز می‌توان به معنای لغوی واژه «نشز» اشاره نمود؛ به طوری که این واژه در اصل به معنای حرکت محسوس یا معنوی به سمت بالا بوده و در نتیجه مراد از نشوز در این دو آیه «تحرّك في ارتفاع عن العمل بوظيفته و شأنه» (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج۱۲، ص۱۲۴-۱۲۵)؛ یعنی حرکت از انجامِ وظیفه‌ی صالح‌بودن، قنوت و حفظ غیب و خروج از آنها می‌باشد.

۳.مراحل تربیتی مترتب بر «خوف‌نشوز»

پس از پیدایش خوف‌نشوز، به منظور پیشگیری از وقوع مسئله نشوز و به دنبال آن «شقاق» میان زن و شوهر که درآیه بعدی اشاره گردیده، در ادامه قرآن‌کریم سه راهکار تربیتی را به ترتیب زیر مطرح می‌کند.

۳-۱. مرحله اول؛ «فَعِظُوهُنَّ»

واژه «وعظ» در اصل به معنای ارشاد و هدایت با تذکرات مفید و انذارهایی سودمند و مناسب است. (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج۱۳، ص۱۴۹) همچنین به تذکر و یادآوری‌ای که با خیر و خوبی همراه بوده، موجبات رقت و لطافت قلب را فراهم آورد، وعظ اطلاق می‌شود. (خلیل‌بن احمد، ۱۴۰۹ق، ج۲، ص۲۲۸)

بر این اساس، بنا به دستور آیه، مرد هنگام مشاهده علائم نشوز، در اولین مرحله،

موظف است با خیر و خوبی و تذکرات مفید و نافع و حتی انذار مناسب، زن را نسبت به زندگی زناشویی دلگرم نموده، او را از عواقب عدم‌قنوت یا عدم‌حافظ‌بودن بر غیب آگاه گرداند. اما اگر در مواردی این مسئله موثر واقع نشد، به منظور حفظ نظام خانواده، مرحله بعد یعنی «هجر در مضاجع» اجرایی می‌شود.

۳-۲. مرحله دوم؛ «وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ»

فعل امر «اهجروا»، از ریشه «هِجر» و در اصل به معنای ترک‌کردن چیزی با وجود ارتباط بین آنها است؛ (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج۱۱، ص۲۴۰) مانند آیات «...وَ اهْجُرْنِي مَلِيًّا» (مریم: ۴۶)، یا «وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَميلاً» (مزمل: ۱۰) یا «وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ» (مدثر: ۵) و که این واژه در آنها، به همین معنا؛ یعنی ترک، اعراض و دوری‌کردن به کار رفته یا آیه ۳۰ فرقان، که مراد از واژه «مهجور» در آن؛ از جمله مشتقات این ریشه، متروک گذاشتن قرآن و عدم اعتنا و توجه به آن است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج۱۹، ۴۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۱۵، ص۲۰۵). علاوه بر این، پر بسامدترین کاربرد این ریشه در استعمالات سی‌ویک باره آن در قرآن‌کریم، مربوط به باب «مفاعله» است که به معنای هجرت‌کردن؛ حرکت‌کردن از جایی و ترک مستمر آن است. (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج۱۱، ص۲۴۰) در بیان واژه «تهجرون» در آیه ۶۷ مومنون نیز علاوه بر ترک و اعراض از حق، سخن پیامبر و قرآن (صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج۲۰، ۲۶۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج۷، ص۱۷۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج۹، ص۲۵۱)، در دیدگاه محتمل دیگری، این واژه از «هَجر» به معنای هذیان، یا از «هُجر» دال بر سبّ و لغو دانسته شده‌است (همان‌ها؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج۱۸، ۷۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۱۵، ص۴۴)؛ حال آنکه در این صورت نیز، به این مفاهیم، به اعتبار خروج از حالت طبیعی و ترک این حالت به مرض، غضب یا امثالهم، هجر اطلاق شده است (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج۱۱، ص۲۴۰).

در نتیجه، مراد از «وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ»، با توجه به استعمال حرف «فی» در آن، ترک‌کردن زن در رختخواب است؛ به این معنا که در عین حفظ فراش با همسر، از مؤانست و مصاحبت با او خودداری کند؛ چرا که در صورت صحت برداشت‌های مفسران مبنی برخودداری از همبستر شدن با زن یا ترک‌کردن او (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج۳، ص۶۹؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج۵، ص۷۳)، یا باید این عبارت به صورت «واهجروا مضاجعهنّ» یا «**عن الْمضاجع**» بیان می‌شد.

۳-۳. مرحله سوم؛ «و اضْرِبُوهُنَّ»

در راستای کشف مراد قرآن از واژه ضرب، بررسی ۵۷ مورد تکرار این ریشه و مشتقات آن در قرآن نشان می‌دهد که این واژه، از جمله واژگان چندمعنایی بوده، در سیاق‌های مختلفی استعمال شده، و باتوجه به همنشینی آن با برخی قرائن، حروف و واژگان، معانی مختلفی را افاده می‌کند که به طور خلاصه در جدول زیر نشان داده شده‌است:

	واژگان و حروف همنشین	معنا
ضرب	مَثَل/ امثال (بقره: ۲۶؛ رعد: ۱۷؛ ابراهیم: ۲۴ و ۲۵ و ۴۵؛ نحل: ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۱۱۲؛ اسراء: ۴۸؛ کهف: ۲۳ و ۴۵؛ حج: ۷۳؛ نور: ۳۵؛ فرقان: ۹ و ۳۹؛ روم: ۲۸ و ۵۸؛ یس: ۱۳ و ۷۸؛ زمر: ۲۷ و ۲۹؛ زخرف: ۱۷ و۵۷و ۵۸؛ حجر: ۳؛ حشر: ۲۱؛ تحریم: ۱۰ و ۱۱)	مثال زدن
	فی الارض (بقره: ۲۷۳؛ آل‌عمران: ۱۵۶؛ نساء۱۰۱؛ مائده ۱۰۶؛ مزمل: ۲۰) / فی سبیل الله (نساء: ۹۴)	سیر در زمین و سفرکردن (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۵، ص۴۱؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶ق، ۵۳/۶؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج۳، ص۲۶۳)
	بعصا (بقره: ۶۰؛ اعراف: ۶۰؛ شعراء: ۶۳)	زدن با عصا
	بالیمین (صافات: ۹۳)	زدن با دست راست (کنایه از با قدرت زدن)
	ببعضها (بقره: ۷۳)	زدن چیزی به چیزی
	علی+ ذلّه/ مسکنه (بقره: ۶۱؛ آل‌عمران: ۱۱۲)	به ذلت/ناداری دچارکردن
	علی+ آذان (کهف: ۱۱)	مسلط‌کردن خواب سنگین
	خمر+علی+جیوب (نور: ۳۱)	انداختن مقنعه‌ها بر سینه‌ها
	عن+صفح (زخرف: ۵)	بازگرداندن و دورکردن
	بین+سور (حدید: ۱۳)	زدن دیوار بین دو چیز
	الاعناق/ بنان/ الرقاب (انفال: ۱۲)	قطع‌کردن
	طریق (طه: ۷۷)	ایجاد راه
	وجوه و ادبار (انفال: ۵۰؛ محمد: ۲۷)	زدن از جلو و پشت سر (کنایه از تسلط داشتن و زدن از همه طرف)

از جدول فوق‌الذکر، می‌توان دریافت که در مواردی که به ظاهر مراد از «ضرب» در آنها، همچون آیه مورد بحث، کتک زدن و ضربه‌زدن فیزیکی بوده، حدود آن مانند«وجوه و ادبار» و ابزار انجام آن همچون «عصا» یا «یمین» نیز اشاره شده است. حال آنکه در آیه مورد بحث، این واژه، مطلق بوده، و به کیفیت، کمیت و آلت این ضرب اشاره‌ای نشده و قرینه‌ای که ضرب در آیه را محدود به کتک زدن و تنبیه بدنی زن نماید، وجود ندارد؛ چنانکه حد و حدود بیان‌شده در تفاسیر نیز، فاقد قرینه‌ای قرآنی بوده و صرفا توضیحات و توجیهاتی در راستای تبیین این مسئله و تلطیف خشونت مربوط به کتک‌زدن هستند.

همچنین همانگونه که صدر آیه موردبحث، ناظر به وظایف مرد و زن، و امر آنان به ترتیب به «قوامیت» و «داشتن قنوت و حفظ غیب» بوده که متناسب با تفاوت‌های فیزیولوژیکی میان آنها است، منطقی‌تر به نظر می‌رسد که مراحل تربیتی مرتب بر خوف‌نشوز زن و از جمله مسئله ضرب، نیز ناظر و متناسب با ویژگی‌های مخصوص به او، همچون قوت‌عاطفه و احساسات باشد؛ چنانکه این مسئله در دو راهکار اول نیز مشهود بوده و هم موعظه و هم «هجردرمضاجع»با هدف تحریک عاطفه و احساسات زن و متنبه‌نمودن وی انجام می‌شود.علاوه‌براین، براساس توضیحات بیان‌شده، این مرحله برای برگرداندن میل و علاقه زن به زندگی و پیشگیری از نشوز و حفظ بنیان خانواده بر اساس مودت و رحمت است؛ حال آنکه کتک‌زدن و تنبیه فیزیکی نتیجه‌ای جز تنفر و بی‌علاقگی بیشتر زن و اطاعت اجباری و موقتی او نخواهد داشت. همچنین در صورت پذیرش دلالت ضرب بر تنبیه‌بدنی، با توجه به استعمال مطلق این واژه، این آیه جوازی برای هر نوع خشونتی با هر میزان شدت، بر علیه زن خواهد بود که این امر علاوه‌بر سیاق قرآن‌کریم و تاکید آن بر کرامت انسانی؛ با سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سایر معصومین علیهم‌السلام ناسازگار است.

بنابراین مناسب‌تر است که همسو با استعمال مطلق واژه ضرب، مطلق ضربه‌زدن و تنبیه به عنوان مراد این بخش از آیه دانسته‌شود؛ روشن است که ضربه‌زدن و تنبیه، دامنه گسترده‌ای داشته، منحصر به تنبیه بدنی و کتک‌زدن نبوده و مواردی همچون تنبیه احساسی زن و بی‌اعتنایی موقتی به نیازهای عاطفی و معیشتی وی و حتی در مواردی تنبیه بدنی را نیز شامل می‌شود. همچنین با توجه به تفاوت قوت احساسات و عواطف

در زن و مرد، به ندرت اتفاق می‌افتد که با انجام دو مرحله قبلی و چه بسا مرحله اول، اجرایی‌شدن این مرحله ضرورت پیدا کند؛ که در این صورت نیز، اعمال تنبیهات غیربدنی در اولویت قرار دارد؛ چه‌اینکه این مسئله با سیاق آیه و دو مرحله قبل که بر تحریک عواطف و احساسات زن مبتنی است، سازگارتر و با توجه به تفاوت‌های ساختاری زن که مورد تاکید آیه نیز هست، در جهت بازگرداندن علاقه وی به زندگی، موثرتر خواهد بود؛ حال آنکه عدول از این مسئله با وجود تاثیر آن در زن و در نتیجه حصول غرض «اطاعت» و اجرای صِرفِ تنبیه‌بدنی نسبت به زن بر اساس بخش پایانی آیه؛ «فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُواْ عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً» بغی و ظلم به وی محسوب شده که از آن نهی شده است. به‌این‌ترتیب، موارد اختصاص ضرب به تنبیه بدنی و زنان مشمول آن، هرچند النادر کالمعدوم بوده، اما در صورت ضرورت انجام آن، بنا بر سیاق آیه و بر اساس تفاوت بار معنایی کتک‌زدن با مطلق تنبیه و ضربه‌زدن، بر تنبیهی خفیف دلالت خواهد داشت.

به عنوان مویدی بر این نظر می‌توان به معنای لغوی واژه «ضرب» اشاره نمود که «برهمه اعمال واقع شده» (خلیل‌بن احمد، ۱۴۰۹ق، ج۷، ص۳۰) و در اصل به معنای زدن چیزی به چیزی با برنامه معین است؛ (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج۷، ص۲۲) در این دیدگاه نیز به هدف از بین بردن نشوز احتمالی، با روش‌های مختلف، گاهی احساسات و عواطف زن و در مواردی نادر، جسم زن مورد ضربه قرار می‌گیرد و به‌این‌ترتیب موجبات تاثر زن فراهم می‌گردد. چنانکه در روایت «وَ قَالَ صلی الله علیه و آله انِّی أَتَعَجَّبُ مِمَّنْ يَضْرِبُ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ بِالضَّرْبِ أَوْلَى مِنْهَا لَا تَضْرِبُوا نِسَاءَكُمْ بِالْخَشَبِ فَإِنَّ فِيهِ الْقِصَاصَ وَ لَكِنِ اضْرِبُوهُنَّ بِالْجُوعِ وَ الْعُرْيِ حَتَّى تَرْبَحُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَه» (شعیری، بی‌تا، ۱۵۸) نیز پیامبر اکرم پس از ابراز تعجب از کتک زدن زن توسط شوهر، به زدن زنان با گرسنگی و برهنگی یعنی وسائل معیشتی توصیه می‌کند.

نتیجه

مسئله ضرب زنان ناشزه در (آیه ۳۴ سوره نساء) از جمله پرمناقشه ترین مسائل مطرح در عصر حاضر پیرامون کارآمدی آموزه‌های قرآن‌کریم است؛ اما این مناقشات به دنبال رای مشهور «تنبیه بدنی و کتک‌زدن زن» توسط مفسران ایجاد شده که به نظر می‌رسد متاثر از

روایات سبب‌نزول و تحت‌تاثیر رسوبات برجای‌مانده از جاهلیت بیان شده‌است. این در حالی است که با دقت در کلام الهی و از جمله سیاق آیه موردبحث و قرآن می‌توان دریافت که «خوف‌نشوز» نه عدم‌تمکین زن نسبت به مرد، که ظهور اماراتی مبنی بر عدم‌دلدادگی زن و حفظ غیب میان وی و شوهر را افاده می‌کند. همچنین با توجه به استعمال مطلق واژه ضرب در این آیه ـ برخلاف دیگر استعمالات آن در قرآن- به نظر می‌رسد که بر معنای مطلق تنبیه دلالت دارد؛ روشن است که این مسئله دامنه گسترده‌ای داشته و به نوعی خاص از تنبیه منحصر نبوده و علاوه‌بر تنبیهات غیرجسمانی، در مواردی بسیار معدود، تنبیه بدنی را نیز می‌تواند شامل شود؛ البته این عمل پس از انجام سایر روشهایی تنبیهی همچون عاطفی و محرومیت‌های مالی و معیشتی و با این شرط مجاز به اجرا است که این عمل در حفظ بنیان خانواده و احیای میل و رغبت و سازگاری زن در زندگی تاثیر مثبت داشته و در عرف بغی و ستم به زن نیز محسوب نشود.

فهرست منابع

ابن فارس، أحمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، **معجم مقاييس اللغة**، چاپ اول، قم، مكتب الاعلام الاسلامی.

ابن‌عاشور، محمدطاهر، ۱۴۲۰ق، **تفسير التحرير و التنوير المعروف بتفسير ابن عاشور**، چاپ اول، لبنان- بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.

ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، **تفسير القرآن العظيم**، چاپ اول، لبنان- بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علی بيضون،

آلوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۱۵ق، **روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني**، چاپ اول، لبنان- بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علی بيضون.

باقی‌زاده، رضا، ۱۳۹۵ش، **بررسی تطبیقی تنبیه‌بدنی زن در تفاسیر فریقین با توجه به آیه ۳۴ سوره نساء**، دوفصلنامه دانشگاه قم، ش۳، ۱۲۹-۵۱۴.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹ش، **تسنیم**، چاپ دوم، قم: انتشارات اسراء.

حسيني زبيدي، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ق، **تاج العروس من جواهر القاموس**، چاپ اول، بیروت، دارالفکر.

خزاعی، مجید وکرمی‌نیا، محمد و رمضانی، رضا و صالحی‌حاجی‌آباد، ابراهیم، ۱۴۰۰ش، **مطالعات قرآنی**، ش۴۷، ۲۵۵-۲۷۹.

دروزه، محمد عزه، ۱۴۲۱ق، **التفسير الحديث**: ترتيب السور حسب النزول. چاپ دوم، لبنان- بيروت: دار الغرب الإسلامي.

رشیدرضا، محمد، ۱۴۱۴ق، **تفسير القرآن الحكيم الشهير بتفسير المنار**، چاپ اول، لبنان- بيروت: دار المعرفة.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، ۱۴۰۴ق، **الدر المنثور فی التفسیر بالماثور**، بی‌چا، قم، کتابخانه عمومی حضرت ایت الله مرعشی نجفی (ره).
شاهرودی، محمدرضا و بشارتی، زهرا، ۱۳۹۹ش، «بازپژوهی ضرب زنان در آیه ۳۴ سوره نساء»، فقه و مبانی حقوق اسلامی، ش۵۳، ص۱۲۵-۱۴۴.
شعیري، محمد بن محمد، بی‌تا، **جامع الأخبار**(للشعیري)، چاپ اول، نجف، مطبعه حیدریه.
شکوری، حسن و آقایی، سیدرسول، ۱۳۹۹ش، «نگاهی‌نو به راهکارهای تربیتی قرآن کریم در نشوز زن»، قرآن، فقه و حقوق اسلامی، ش۱۳، ۵۵-۷۴.
صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۶ق، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه**، چاپ دوم، قم، فرهنگ اسلامی.
صافی، محمود، ۱۴۱۸ق، **الجدول في إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة**، چاپ چهارم، سوریه، دار الرشید.
طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۰ق، **المیزان في تفسیر القرآن**، چاپ دوم، لبنان- بیروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، **مجمع البیان في تفسیر القرآن**، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو.
طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، **جامع البیان فی تفسیر القرآن** (تفسیر الطبری)، چاپ اول، لبنان، دار المعرفه.
طریحي، فخر الدین بن محمد، ۱۳۷۵ش، **مجمع البحرین**، چاپ سوم، تهران، مرتضوی.
عظیم‌زاده، فائزه و کمالی، فاطمه، ۱۴۰۰ش، «تحلیل روایی گفتمان قرآن در خصوص ضرب و شتم زنان»، حدیث اندیشه، ش۳۱، ۲۲۷-۲۴۸
فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، **التفسیر الکبیر**(مفاتیح الغیب)، چاپ اول، لبنان-بیروت: دار إحیاء التراث العربي.
فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۴۱۵ق، **تفسیر الصافي**، چاپ دوم، تهران، مکتبة الصدر.
قائنی، محسن، ۱۳۷۳ش، «**کتک‌زدن زن یکی از آثار ریاست مرد** (۲)»، پژوهشکده زن و خانواده، ش۱۹، ۶۸-۷۲.
مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸ش، **التحقیق في کلمات القرآن الکریم**، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۰ش، **زن در نگاه قرآن و در فرهنگ زمان نزول** (۱)، پژوهش‌های قرآنی، ش ۲۵، ۲۶-۵۳
مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱ش، **تفسیر نمونه**، چاپ دهم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ دهم.
مهریزی، مهدی، ۱۳۸۴ش، «**تطور دیدگاه‌ها در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء**»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ش۲، ۷-۳۵.
نریمانی، زهره، ۱۴۰۱ش، «**بررسی و ارزش‌گذاری کاربست تضییق مفهومی در واژه ضرب در تفاسیر با محوریت آیه ۳۴ سوره نساء**»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، ش۱، دوره۵۵، ۲۲۵-۲۴۷.
ویسی، محمود و شریعتی‌نیاسر، حامد، ۱۴۰۱ش، «ضرب زنان در فرهنگ قرآنی به معنای ترک؛ دلایل و مستندات»، مطالعات‌تطبیقی‌فقه‌و اصول مذاهب، ش۹، ۱۵۲-۱۷۷.